

هویت هرمس مؤسس جاودان خرد

رضا امیری*

چکیده:

آیا حکمت و فرهنگ با تالس و فلسفه یونان آغاز شد یا منشاء کهن تری در شرق داشته است؟ نظر غالب بر این است که تمدن و فلسفه از یونان و با تالس آغاز شده است، اما ما با نظر شیخ اشراق موافقیم که خاستگاه حکمت را نبوت و هرمس می‌داند. هرمس در یونان، تات در مصر، اخنوخ در کتاب مقدس، هوشنگ در متون ایرانی و ادریس نبی در متون اسلامی بر هم منطبق و حکایت از شخصی با هویت مشابه دارند.

هرمس از نوادگان شیث فرزند حضرت آدم است و پس از آن دو، اولین فردی است که به نبوت رسیده است. او بنیان‌گذار بسیاری از علوم مانند خط، طبابت، کیمیا، نجوم، حکومت و حکمت است. از این لحاظ در یونان وی را Trismegitos و در منابع اسلامی المثلث بالحکمة نامیده‌اند. کلیدواژه‌ها: هرمس، تات، اخنوخ، هوشنگ، ادریس.

* پژوهشگر دائرة المعارف علوم عقلی اسلامی در مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قم.

مقدمه

دانشمندان یونان باستان، به اقوام غیر یونانی، بربر می‌گفتند و آنها را از تمدن و فرهنگ دور می‌پنداشتند. این رویه امروز نیز ادامه دارد و خاورشناسی مانند ارنست رنان، تاریخ قدیم شرق را افسانه‌ای می‌داند که در آنجا انسانیت مفقود است (بدیع، **1382**، ج 1، **20**). غرب برای اینکه خود را در انسانیت، فرهنگ و دانش برتر جلوه دهد، می‌بایست پیشینه خود را از هر حیث، اصیل‌تر و مترقی‌تر از ملل دیگر نشان دهد. به این لحاظ سرزمین یونان را آغاز فرهنگ بشری می‌شمارد و تمدن شرق را ابتدایی و فاقد پویایی می‌داند. «فرهنگ به معنایی که ما آگاهانه از آن می‌فهمیم نخستین بار با یونانیان آغاز می‌شود» (یگر، **1376**، ج 1، **19**). یونانیان حاصل خلاقیت روانی خود را به صورت «پایدیا»¹ یا «فرهنگ»² به اقوام دیگر دوره باستان منتقل کردند. بیشتر دانشمندان غربی به تثبیت ادعای خود اکتفا نکرده‌اند و تعصب آنها تا بدانجا رسیده است که به تخریب ملل دیگر روی آورده‌اند.

ما منکر اهمیت دوره یونان باستان نیستیم اما منحصر کردن تمدن در آن را نمی‌پذیریم. به معنای واقعی نمی‌توان سخن از فرهنگ چینی، هندی، یهودی و مصری به میان آورد. هیچ کدام از این اقوام نه در زبان خود کلمه‌ای دارند که معنایش با «فرهنگ» منطبق باشد و نه مفهومی آگاهانه از فرهنگ دارند (همان، **22**). کاپلستون معتقد است علم و فلسفه یونان در منطقه‌ای پیشرفت کرد که با شرق در ارتباط بود، اما تفکر شرقی را چنان ساده و خام می‌پنداشت که نه ریاضیات یونانی می‌توانسته از مصر گرفته شده باشد و نه علم نجوم آنان از بابل. او نیز همانند برنت، پژوهش در انتقال تفکر شرق به یونان را اتلاف وقت می‌داند و نتیجه می‌گیرد که باید یونانیان را نخستین متفکران و دانشمندان بلامنازع و بی‌رقیب اروپا دانست (کاپلستون، **1368**، ج 1، **23**). با کشف و رمزگشایی آثار باستانی و هزاران لوح گلی، قدر و منزلت علم و فلسفه شرق نمایان شد. هر چند کاستن از اصالت محض اندیشه یونانی، برای برخی فیلسوفان معاصر مشکل بود؛ اما اصیل دانستن یونانیان نیز به همان اندازه مشکل شد

(گاتری، 1375، ج 1، 78). تالس در پیش‌بینی کسوف، که او را بدان سبب محترم می‌دارند، باید از دانش بابلی استفاده کرده باشد. تمدن بابلی از قدیم‌ترین تمدن‌های بشری است و به سبب فنون اهلی کردن حیوانات، کشاورزی، شعر، ریسنده‌گی و ذوب فلزات، دارای اعتبار است. یونانیان به تأثیرپذیری از ریاضیات مصری و بابلی اقرار کرده‌اند. هرودت معتقد است که هندسه در مصر ابداع شد و سپس از مصر به یونان رفت.³ از اسناد خط میخی که تا به امروز خوانده شده است، برمی‌آید که اگر مصریان در هندسه سرآمد بودند، بابلیان در حساب نیز سرآمد بودند.⁴ بابلیان در ستاره‌شناسی، از فنون حساب برای پیش‌بینی پدیده‌های آسمانی، با دقت چشم‌گیر استفاده می‌کردند. این فنون تا سال 1500 پ.م توسعه بسیار یافته بودند. در مورد شاخه‌های دیگر دانش، اسناد پاپیروس مربوط به 2000 پ.م که از مصر به دست آمده است، نشان می‌دهد که در مصر پیشرفت‌های شایان توجهی در زمینه فنون مربوط به پزشکی وجود داشته است (همان، 80). اگر تالس از آب به عنوان اصل اولیه جهان سخن می‌گوید، هرمس از مفهومی متافیزیکی و مجرد به نام خدا، به عنوان خالق، یاد می‌کند. امروزه گرایش به نوشتن تاریخ فلسفه که به قول کرنفورد «گویا تالس ناگهان از آسمان نازل شد و به محض برخورد با زمین گفت: همه چیز از آب ساخته شده است» به پایان رسیده است (همان، 93). انسان از آغاز وجودش دارای احساس، ادراک و عقل بوده و این سزاوار بشریت نیست که انسانیت و فرهنگ را از یونان آغاز کنیم، پس بهتر است همراه با هایدگر و گادامر این پرسش را مطرح کنیم که در کدام لحظه چیزی خاطر انسان را به خود مشغول کرد؟ نخستین انسانی که سر برداشت و از خود سؤالی کرد چه کسی بود؟ آدم ابوالبشر یا تالس؟ (گادامر، 1382، 8). شناخت هرمس نه تنها به روشن شدن تاریخ اندیشه کمک می‌کند، بلکه ما را در فهم بهتر متون فلسفی، عرفانی، دینی و ادبی که از هرمس و تفکر هرمسی سخن گفته‌اند، یاری می‌رساند.

هرمس

هرمس⁵ در باور یونانیان یکی از اساطیر مهم است که پدرش زئوس (Zeus) و مادرش مایا (Maia) است. نام هرمس در بیشتر ادیان، ملل، اندیشه‌های فلسفی و حتی برخی شاخه‌های علمی مثل کیمیا و نجوم با عنوان‌های زیر آمده است: مرکور، طرسمین، طرمیس، اورین، آخنوخ، ایلیا، تات، بوذاسف، ازیرس، عطارد، الیاس، اینجهد، هوشنگ، اورمزد و ادریس.

هرمس که با تات یکی دانسته شده⁶ گاهی تحت عنوان aa aa ur یا paa paa megistos kai megistos در مصر باستان این لقب به معنی theos, megas Hermes بوده که برگردان لاتین آن عبارت است از greatest and Hermes Trismegistos و به طور خلاصه greatest god, great Hermes (thrice greatest Hermes) به معنای هرمس سه بار بزرگ گفته‌اند.⁷ اما فستوژیر گفته است که این لقب مربوط به هرمس دوم، فرزند آغاثاذیون است که تعالیم هرمس نخست را استنساخ و در مکانی مقدس در مصر نگهداری نمود. (Mahe, 1987, 287) این تعالیم توسط هرمس اول، قبل از طوفان نوح، بر روی الواحی حک شده بود و در قرن سوم قبل از میلاد توسط فیلادلفوس پتولی دوم⁸ کشف شد و در دسترس یونانیان قرار گرفت. آیسس⁹ در سخن با فرزندش هروس¹⁰ از نوعی وحی و مکاشفه که به هرمس رسیده است گفتگو می‌کند (Ibid, 288). اولین اشاره به هرمس به عنوان مؤسس مکتب هرمسی پیش از سال 250 ق.م در نامه ماتنو (Manetho) به بطلمیوس دوم است که در آن از هرمس به عنوان پسر آغاثاذیون یاد شده است (نصر، 1382، ج 1، 147). پول اوروسیوس (متوفی قرن 4 میلادی) از هرمس با نام آخنوخ یاد کرده است.¹¹ او می‌نویسد که «آدم و همسرش در بهشت جای داشتند تا آنکه با خوردن میوه درخت ممنوعه مرتکب گناه شده و از بهشت رانده شدند. آنها تا زمانی که شیث متولد شد به تنهایی زندگی می‌کردند»

(اوروسیوس، 1982، 82). نسل آخُنوخ که با املاء خانوخ ذکر شده به این قرار است: شیث بن آدم، آنوش بن شیث، قینان بن آنوش، مهلاه ایل بن قینان، یارد بن مهلاه ایل و خانوخ بن یارد که به امر خدا به آسمان رفت (همان، 83 به بعد).

کتاب *نهاية الأرب في اخبار الفرس و العرب*¹² اولین اثری است که در عالم اسلام از هرمس نام می‌برد. «او آخُنوخ فرزند مهلایل فرزند قینان است و از آنجا که کتاب‌های آدم و شیث را فراوان می‌خواند به ادريس لقب گرفت»¹³ (نامعلوم، 1375، 9). هشام کلی (متوفی 204ق) که تاریخ عبادت و بت‌پرستی را در کتاب خود ذکر کرده است، بت‌پرستی را در عصر ادريس، برای مردم آن روزگار، یک رسم بزرگ دانسته، می‌گوید:¹⁴ «این بود که خدای، ادريس(ع) را به پیامبری برانگیخت و او آخُنوخ پسر یارد پسر مهلایل است.»¹⁵ ادريس مردم را به یکتاپرستی خواند، نپذیرفتند و او را تکذیب کردند، پس خدای او را به پایگاهی بلند در عالم بالا نزد خود فراخواند»¹⁶ (کلی، 1348، 67).

ابن قُتیبه (متوفی 276ق) نوشته است: شیث زیباترین و فاضل‌ترین فرزندان آدم بود که از او آنوش، قینان، مهلایل، یارد و آخُنوخ متولد شدند. آخُنوخ همان ادريس علیه السلام است.¹⁷ او را به این دلیل ادريس نامیده‌اند که کتاب و سنت خدا را بسیار تدریس می‌کرد. خداوند بر او سی صحیفه نازل فرمود و اولین کسی بود که با قلم، خط نوشت و خیاطی کرد (ابن قُتیبه، 1373، 20 و طبری، 1352، ج اول، 113). «مادرش برکیا دختر الدرمسینا بن محویل بن آخُنوخ بن قین بن آدم بوده است» (مقدسی، 1374، 419). از ابن عباس نقل شده که پنج تن از رسولان الهی، عبرانی بودند؛ یعنی آدم، شیث، ادريس، نوح و ابراهیم (همان، 56). ادريس پس از هشتصد و شصت و پنج سال عمر، به آسمان برده شد (همان، 21).

این روایت از هرمس با روایت یونانی مذکور در بیان نسب او و اینکه او فرزند شیث است و نزد خداوند دارای مقام بلندی بوده، هماهنگی دارد. در تاریخ طبری نیز

عبارات ابن قتیبه تکرار شده و نیز روایتی از ابوذر غفاری نقل شده که: «پیغمبر صلی الله علیه به من گفت: ای ابوذر چهار کس از پیغمبران، سریانی¹⁸ بودند، آدم، شیث، نوح و خنوخ» (طبری، 1352، ج اول، 114).

کتاب تاریخ یعقوبی از ادريس به عنوان هرمس نام می برد. «طایفه ای بر دین صابئان¹⁹ بودند. اینها کسانی هستند که به خدا و پیغمبرانی اعتراف داشتند مانند: اورانی، عابیدیون و هرمس؛ و اوست «مثلث بنعمت». گفته اند هرمس همان ادريس پیامبر است» (ابی یعقوب، 2536، ج 1، 180). مسعودی (متوفی، 346ق) در کتاب اخبار الرّمان، اطلاعات بیشتری از هرمس به ما می دهد. گویا منابع متفاوت و قدیمی تری نزد او بوده که توانسته به جزئیات بیشتری بپردازد: «خنوخ همان ادريس پیامبر بوده است و خداوند او را نبوت داد... او نخستین فرزند آدم است که کتابت کرده است. گفته اند آن گاه که ادريس زاده شد جریان پرستش بتان در میان فرزندان قایل به ضعف و سستی گرایید. پادشاه آنان در آن روز یحویل بود» (مسعودی، 1370، 72). در ادامه آورده است که پدرش صُحُف را به او یاد داد و او بر آموختن آن صحیفه ها و نیز روزه و نماز، سخت آزمند بود، تا اینکه خداوند او را در سن چهل سالگی به پیامبری برگزید و راییل پادشاه نزد او آمد و دانش فلک و ستارگان و سعد و نحس و بروج و صورت های «درج» را به او آموخت (همان، 73).

اما مقدسی²⁰ (متوفی قرن 4ق) معتقد است که خداوند نجوم و پزشکی را به او وحی کرد (مقدسی، 1374، 419). این که خاستگاه علوم، وحی است؛ نزد صاحب نظران طرفدارانی دارد از جمله اخوان الصفا: «و نزدیک بعضی از حکمای الهی علمها و لغتها به وحی فرود آمده است از آسمانها، چنانکه متفق اند که علم طب به اسقلیبوس و علم نجوم به ادريس» (اخوان الصفا، 1375، 243). هرمس نخستین کسی بود که به دانش فلک پرداخت و صاحب دانش پزشکی و ستاره شناسی شد و بر علم زیج به گونه ای متفاوت از معیارهای هندی واقف گردید و از پروردگارش درخواست کرد تا صورت های فلکی را به او بنمایاند. او را هرمس نامیده اند²¹ وی

خط را به فرزندش صابی پیاموخت، از آن پس هر که خط می‌نوشت صابی نامیده می‌شد (مسعودی، 109، 1370، و صاعد اندلسی 1376، 196).

همچنین مسعودی در اثر دیگرش به نام *مروج الذهب* نوشته است: «أخنوخ همان ادریس نبی است که صابئه گمان برده‌اند وی هرمس است و معنای هرمس عطارد می‌باشد»²² (مسعودی، 1404، 39). به نقل ابن ندیم (متوفی 380ق) هرمس در میان دانشمندان عصر خود از همه خردمندتر و باهوش‌تر بود. او بر مردم مصر حکومت کرد و به آبادانی و عمران آنجا پرداخت. بیشتر اوقاتش را در بابل²³ می‌گذرانید (ابن ندیم، 135، 300). «درباره او اختلاف است. گروهی او را یکی از هفت درباری گفته‌اند که عهده‌دار نگهبانی خانه‌های هفتگانه بودند، خانه عطارد مخصوص به او بوده و به نامش نامیده‌اند، زیرا عطارد، به زبان کلدانی، هرمس است. برخی گویند او به دلایلی به مصر رفت و صاحب فرزندی شد از جمله: تات، صا، اشمن، اثریب و قفط. وقتی وفات یافت در ساختمانی که نزد مصریان، معروف به ابوهرمس بود و عامه مردم آن را هرمان می‌نامند دفن شد» (همان، 417). بیشتر منابع درباره محل دفن هرمس چیزی ننوشته‌اند و شاید منظور ابن ندیم از «ابوهرمس» و بعد «هرمان» همان اهرام مصر باشد. زیرا «صابیه می‌پندارند که یکی از اهرام بزرگ، قبر اغاذیمون است که همان شیث پیامبر است و آن دیگر، قبر ادریس پیامبر است» (انصاری دمشقی، 1357، 49 و مسعودی 1349، 19). ابن جلیجل (متوفی 384ق) در کتاب *طبقات الأطباء و الحكماء* آورده است: هرمس پیش از طوفان می‌زیسته است و هرمس عنوانی است مانند قیصر و کسری. پارسیان در تواریخ خود او را «ابنجهذ» نامیده‌اند. جدّ هرمس، کیومرث نام داشت که آدم ابوالبشر است. عبرانیان هرمس را «خنوخ» و اعراب وی را ادریس می‌خوانند. هرمس بنیان‌گذار بسیاری از علوم بود و او نخستین کسی بود که پرستشگاهی را برای عبادت خدا بنا نهاد. هرمس شهر سعید مصر را برای سکونت خویش برگزید و در آنجا اهرام و شهرهایی برپا نمود. وی از بیم نابود شدن

دانش و علوم بر اثر طوفان، «برابی»²⁴ را بنا کرد، برابی کوهی است در اخمیم²⁵ که آن را «بربا» نیز می‌نامند. او همه هنرها را با صورت هنرمندان و صورت آلات و ابزار صنعت‌گران، در آن کوه به تصویر کشید و با علامت و نشانه‌های خاصی، حدود و اوصاف علوم را بنگاشت تا برای آیندگان بر جای بماند (ابن جلجل، 1349، 58).

ابن ندیم درباره «برابی» نوشته است که آنها ساختمان‌هایی هستند در مصر، که در احداث آنها، سنگ‌های بسیار بزرگ به کار رفته است. بربا به شکل‌های مختلف ساخته می‌شد و کاربرد آن در بهم زدن، سائیدن، گداختن، به هم پیوستن، عرق‌گیری و کیمیاگری بود. در این ساختمان‌ها نقشه‌ها و نوشته‌های فراوانی به زبان کلدانی و قبطنی وجود دارد و در زیرزمین این ساختمان‌ها پوست برخی حیوانات و سببک‌هایی از طلا، مس و سنگ دیده می‌شود که بر آنها، علوم را نوشته‌اند، از جمله تألیفاتی از هرمس در نجوم، نیرنگات و روحانیات در آنها دیده شده است (ابن ندیم، 1350، 418). بعد از طوفان در مصر انواع فلسفه از ریاضی، طبیعی و الهی پیدا شد، خصوصاً علم طلسمات، نیرنجات، کیمیا و غیر آن. دارالعلم جهان سرزمین مصر و مرکز آن شهر منف بود. اما با تأسیس شهر اسکندریه که از آب و هوایی خوش برخوردار بود، دارالحکمه مصر به آنجا منتقل شد، تا وقتی که مسلمانان بر آنجا مستولی شدند (قفطی، 1371، 476). سجستانی (متوفی، قرن چهارم ق.) گزارش خود را با عنوان هرمس الحکیم این گونه آغاز می‌کند: هرمس اولین فردی است که حرانیه مدعی نبوت او شدند. اهل فارس او را «ابنجهد» می‌نامند به معنی صاحب عقل. او قبل از طوفان می‌زیست. کتاب‌های زیادی را به نظم درآورد و اهل زمان خود را از امور علوی و سفلی به روش فلسفی آگاه کرد. از آنجا که او از بلایی آسمانی بعد از خود، که همه چیز را نابود می‌کرد آگاه بود، دست به ساخت اهرام بزرگی زد (سجستانی، 1974، 184). سجستانی²⁶ (متوفی 548 ق) هرمس را از حکما و انبیاء بزرگ و دارای آثار رضیه و آراء مرضیه دانسته است که وضع اسامی «بروج» و شناسایی «کواکب سیاره و ثابته» نمود (شهرستانی، 1402، ج 2، 45). شهرزوری (متوفی

572 ق) در کتاب خود می‌گوید هرمس اوّل کسی است که شریعت و حکمت را به مردم آموخت (شهرزوری، 1365، 35) سپس از ابومعشر²⁷ نقل می‌کند: هرمس که کیومرث جدّ اوست اوّل کسی است که از عالم بالا سخن گفته و از حرکات نجومی خبر داده، و در علم طب سخن گفته است (همان، 37). او از سه هرمس نام می‌برد²⁸ که دو هرمس بعد از طوفان بوده‌اند. اما هرمسی که قبل از طوفان بوده است، هرمس الهرامسه می‌باشد. او در مصر و شهر منف²⁹ متولد شد و آن شهر، خانه حکمت بود تا آنکه اسکندریه بنا شد، پس نقل شد از آن به این. هرمس به یونانی ارمس است، معرّب ساخته هرمس گفتند.³⁰ اهل فرس می‌گویند او کیومرث است و عبرانی اخنوع گویند و ادریس است پیش عرب. آغاثادیمون یکی از پیغمبران یونان و مصر بود و این اوریای ثانی است و ادریس اوریای ثالث (همان، 37 و 38).

از این گزارش‌ها می‌توان نتیجه گرفت که هرمس با داشتن مقام نبوت، اوّلین دانشمند می‌باشد که برخی علوم از جمله طب را (سجستانی، 1974، 98، و ابن ندیم، 1350، 345) تأسیس و ترویج نمود، و «اوّل کسی است که استخراج علوم حکمت و علم نجوم نمود (قفطی، 10، 1371) از این رو وی را به جهت آنکه هم پیغمبر بود و هم حکیم و هم پادشاه، طریسمجیسطوس یا المثلث بالنعمة³¹ و الحکمة نامیده‌اند» (ابن العبری، 1377، 6 و مستوفی، 1339، 203). اوّل سخنگو در صنعت کیمیا نیز هرمس است و ابوبکر رازی عقیده داشت که علم فلسفه و رسیدن به مقام فیلسوف مبتنی بر دانستن علم کیمیا است (ابن ندیم، 1350، 417) حتی برخی ساخت اهرام مصر را به او نسبت داده‌اند (مستوفی، 1339، 23 و خواند میر، 1353، 25 و اشکوری، 1380، 29).

قاضی صاعد اندلسی (متوفی، 462 ق) در این باره نوشته است که هرمس اوّلین کسی است که از طوفان باخبر شد و از ترس بلایی آسمانی در از بین بردن علم و صنایع، اهرام را در مصر و جایی مرتفع ساخت و تمامی صنایع، ابزار و خصوصیات علوم آن زمان را نقاشی نمود تا برای آیندگان باقی بماند (صاعد اندلسی، 1376، 197 و

انصاری دمشقی، 1357، 48).

برخی منابع درباره حکومت هرمس بر زمین نیز سخن گفته‌اند. بسیاری از شهرها از جمله «رها» را او بنا کرد. برای اهل هر اقلیمی سنتی و رسمی درخور استعداد آنها وضع نمود. چهار پادشاه به امر او در چهار منطقه زمین حکومت می‌کردند. نام پادشاه اول ایلوس بود؛ یعنی مهربان. پادشاه دوم، پسر او و نامش لاوس؛ و سوم اسقلیبوس و چهارم آمون یعنی پادشاه حکیم و او همان بسیلوخس پدر سیاوخس است (شهرزوری، 1365، 39 و اشکوری، 1380، 88). در تاریخ الحکماء قفطی، پادشاه دوم «زوس» یا «اوس» و پادشاه چهارم «زوس امون» یا ایلوس امون ذکر شده است (قفطی، 1371، 10).

هرمس (آخنوخ) در کتاب مقدس

در سفر پیدایش که تاریخ آفرینش انسان را بیان می‌کند، بعد از خلقت آدم توسط خدا و تولد پسر او یعنی شیث، به ترتیب به تولد آنوش، قینان، مهلابیل و یرد اشاره می‌کند و در ادامه می‌گوید: «یرد یکصد و شصت و دو سال زندگی نمود. آخنوخ را تولید نمود و یرد بعد از تولید نمودنش آخنوخ را، هشتصد سال زندگی نمود، پسران و دختران را تولید نمود و تمامی روزهای یرد، نهصد و شصت و دو سال شد و وفات نمود و آخنوخ شصت و پنج سال زندگی نمود، متوشلح را تولید نمود و آخنوخ بعد از تولید نمودنش متوشلح را، سی صد سال با خدا سلوک نمود و پسران و دختران را تولید نمود و تمامی روزهای آخنوخ سی صد و شصت و پنج سال شد؛ و آخنوخ با خدا سلوک نمود و بعد از آن ناپدید شد، چه خدا او را گرفته بود».³² کتاب مقدس، 1380، 9 در «رساله به عبرانیان» علت عروج آخنوخ به آسمان، ایمان او ذکر شده است «به سبب ایمان، آخنوخ منتقل گردید تا مرگ را ندید و یافت نشد از آن رو که خدا او را منتقل نمود و پیش از انتقالش شهرت یافته بود که خدا از وی راضی است» (همان، 461). در رساله یهوذا نیز آمده است که آخنوخ پشت هفتم از آدم، درباره

عاقبت بی‌دینی و ضلالت و ویژگی کافران، اخباری نقل کرده است (همان 499). در «کتاب اوّل تاریخ» نسل آدم را به ترتیب این‌گونه ذکر کرده است: «آدم و شیث و آنوش و قینان و مهلائیل و یارد و آخنوخ»³³ (همان، ص 757). در «کتاب یشوع بن سیرا» که موضوع آن حکمت و اندرز است، از آخنوخ نیز نام برده شده است. در ابتدای این کتاب، حکمت را از آن خدا دانسته (کتاب‌هایی از عهد عتیق، 1380، 429) و سپس در فصل «ستایش پدران» که به تمجید آدمیان نامدار و حکیم می‌پردازد، اولین فردی را که نام می‌برد، آخنوخ است: «خنوخ در نظر خداوند پسندیده گشت و برکشیده شد، او سرمشقی از برای توبه نسل‌ها است»³⁴ (همان، 581)؛ و در انتهای توصیف پیامبران تحت عنوان خلاصه کلام چنین آمده است: «بر زمین کس آفریده نشد که با خنوخ برابری کند، او بود که از زمین برکشیده شد» (همان، 601 و 1506). از عبارت‌های کتاب مقدس درباره آخنوخ نتایج زیر به دست می‌آید: او از نسل هفتم آدم است و سی صد و شصت و پنج سال عمر نمود و سپس از زمین برکشیده شد. همچنین از زمینه و موضوع فقراتی که درباره آخنوخ بحث می‌شود، پیامبری و حکیم بودن او فهمیده می‌شود. به ویژه در «کتاب یشوع بن سیرا» که بعد از آخنوخ به توصیف پیامبرانی چون نوح، ابراهیم و... می‌پردازد. در ابتدای این کتاب نیز گفته شده است که از آدمیانی ستایش می‌شود که کلام‌های پیامبرانه و گفتارهای حکیمانه دارند، به گونه‌ای که نامشان برای نسل‌ها زنده می‌ماند و مردمان از حکمت ایشان حکایت خواهند کرد.

هرمس (ادریس) در قرآن و حدیث

نام ادریس در دو سوره مریم، آیه 56 و انبیاء، آیه 85 آمده است و مفسّرین معمولاً در سوره مریم به شرح و تفسیر ادریس پرداخته‌اند. قرآن به روشنی از ادریس به عنوان پیامبر یاد کرده است اما در کتاب مقدس، پیامبری او تصریح نشده است.

در قرآن صفاتی همچون صابر، صالح، راستگو، هدایت شده و برخوردار از نعمت درباره ادریس بیان شده، اما در عهد عتیق به صورت عام و کلی این اوصاف در عبارت «سلوک با خدا» و «زیستن با خدا» گنجانیده شده است.

السُّدِّي الكَبِير (متوفی 128ق) در تفسیر خود ادریس را اولین نبی می‌داند که خدا وی را مبعوث کرد (السُّدِّي الكَبِير، 1414، 341) و قمی (متوفی قرن سوم ق) نوشته است که ادریس را به علت پرداختن زیاد به مطالعه و تدریس کتاب، به این نام نهاده‌اند (قمی، 1387، ج 2، 52). ثعلبی (متوفی 427ق) جزئیات بیشتری از ادریس بیان کرده است: او جدّ پدری نوح است، نامش أَخْطُوخ و اوّل کسی است که به نگارش پرداخت و فن خیاطی را رواج داد و درباره علم نجوم و حساب سخن گفت (ثعلبی، 1422، ج 6، 219). همین مطلب در تفسیر سمرقندی (متوفی قرن چهارم ق) نیز آمده است، با این تفاوت که از قول برخی، او را «الیاس» هم نامیده‌اند (سمرقندی، 1418، ج 2، 378). سورآبادی (متوفی، 494ق) ادریس را از نسل شیث شمرده است (سورآبادی، 1380، ج 2، 1485). طبرسی (متوفی 548 ق) تمام ویژگی‌هایی که گفته شد را به ادریس نسبت می‌دهد. افزون بر این، منشأ علمی که نزد وی است را، خداوند می‌شمرد. «خدا علم ستاره‌شناسی، کیهان‌شناسی، ریاضی را به او آموخت. و این دانش‌ها که در نزد او بود پرتوی از اعجاز و نشانه‌ای از نشانه‌های دعوت آسمانی و رسالت او است»³⁵ (طبرسی، 1415، ج 6، 430). میبیدی در کشف‌الأسرار آورده است، اینکه او همان الیاس باشد، گفته‌ای ضعیف است و صحیح‌تر آن گفته‌ای است که وی را أَخْطُوخ می‌نامد. به نظر او میان ادریس و آدم پنج نسل است «و هو أَخْطُوخ بن یارد بن مهلائیل بن قینان بن یانش بن شیث بن آدم». اوّل پیامبری که خداوند پس از آدم و شیث برای خلق فرستاد ادریس بود و به وی سی صحیفه نازل شد³⁶ (میبیدی، 1357، ج 6 و 7، 55). در کتاب المیزان به تفصیل درباره ادریس سخن گفته شده و بیشتر سخنان مفسّرین و محدّثین در این کتاب گرد آمده است، از این رو ما به نکات تکراری اشاره نمی‌کنیم و خلاصه‌ای از مطالب جدید را بیان می‌کنیم: به طوری که تورات در

سفر تکوین نوشته، ادریس یکی از اجداد نوح علیه السلام است. در آیات قرآن، خداوند وی را به ثنایی جمیل ستوده، او را نبی صدیق و از زمره صابرين و صالحين شمرده و خبر داده که او را به مکانی منیع، بلند کرده است (طباطبایی، 1411، ج 14، 65). علامه طباطبایی سپس به نقل شرح حال ادریس از کتاب‌های تاریخی می‌پردازد و تأکید می‌کند که ادریس همان هرمس و شاگرد آغاثادیمون یکی از انبیاء یونانیان و مصریان است. او در مصر اقامت نمود و خلاق را امر به معروف و نهی از منکر می‌نمود. مردم زمان او با هفتاد و دو زبان حرف می‌زدند، و خداوند زبان همگی آنان را به وی تعلیم داد، تا هر فرقه‌ای از ایشان را به زبان خودش تعلیم دهد، همچنین مهارت نقشه‌کشی برای شهرسازی را به آنها بیاموخت. متعلمان از هر ناحیه‌ای گردش جمع شدند و به آنان سیاست و مدنیت آموخت. او اولین کسی بود که حکمت و علم نجوم را به مردم یاد داد (همان، 70).

در *بجاری‌الأنوار* درباره هرمس مطالب زیادی ذکر شده و از هرمس با عنوان ادریس و آخنوخ و خنوخ یاد شده است. صحیفه‌ای نیز منسوب به وی در جلد نود و پنج *بجاری‌الأنوار* وجود دارد. فضای صحیفه یاد شده به فضای کتاب‌های خنوخ شباهت دارد.³⁷ در جلد یازدهم *بجاری‌الأنوار* فصلی تحت عنوان ادریس قرار دارد که نظرات مفسرین و مورخین را درباره او ذکر می‌کند.³⁸ احادیثی که در این کتاب نقل شده، بیشتر به ویژگی‌های ظاهری و بدنی او، مقام و عظمت او، قصه درگیری وی با پادشاه ظالم و نفرین او بر سرزمین و مردم آن پادشاه و نیامدن باران پس از سال‌ها و نپذیرفتن ادریس درخواست خدا را برای دعای آمدن باران،³⁹ قصه ادریس و فرشته گناه‌کار و داستان عروج او به آسمان می‌پردازد (مجلسی، بی‌تا، ج 11، 270). مباحث دیگری نیز در این کتاب مطرح شده است که به طور خلاصه عبارت‌اند از: نزول سی صحیفه بر او (همان، 277 و 43)، علومی که ادریس قبل از هرکس از آنها بهره‌مند بود (همان، 279). و سکونت در مسجدالسهله و عبادت و خیاطی در آن (همان، 280).

همچنین از قول برخی نقل شده است که ادریس، خود هرمس است (همان، 280). وی به همراه چهار تن از انبیاء دیگر یعنی؛ آدم، شیث، نوح و ابراهیم از نژاد سریانی می‌باشند⁴⁰ (همان، 43). در آخر از کتابی نام برده شده است که در کوفه موجود بوده و از سریانی به عربی ترجمه شده و در آن، برخی سخنان و سنت‌های ادریس از قول ابن هلال الصابی بیان شده است. در *بجار/الأنوار* برخی جملات آن نقل شده است که به مباحثی مانند تقوی، عبادت، روزه و نماز پرداخته است (همان، 283).

اصل عروج ادریس واقعه‌ای است که بر آن اتفاق نظر وجود دارد و نشان از بزرگی و حتی مقام نبوت او دارد، هرچند جزئیات آن از افسانه و حتی احادیث جعلی و اسرائیلیات به دور نمانده است. در کتاب مقدس همانطور که گذشت به بالا بردن و برگرفتن *خُنوخ* توسط خدا تصریح شده و در متن عرفانی *زهر* که تحقیق بنیادی یهودیان در زمینه عرفان است و نیز کتاب *رازهای خُنوخ*⁴¹ که از متون غیر مقدس یهودی است، به جزئیات معراج پرداخته است. در کتاب *زهر* آمده است که مردمان عصر *خُنوخ* مرتکب گناه شدند. از این رو، مورد عذاب قرار گرفتند اما خداوند *خُنوخ* پرهیزگار را به موقع از دنیا برد تا تباه نشود، به این معنی که او را به آسمان منتقل کرد و به بالاترین بهشت‌ها برد و به او اجازه داده شد تا درخت زندگی را، که آدم از آن نمی‌شده بود، ببیند و *خُنوخ* دریافت که اگر آدم مطیع بود، جاودانه در آنجا زندگی می‌کرد (لاریجانی، 75، 1380). در کتاب *رازهای خُنوخ* پس از معرفی خود و ماجرای نازل شدن دو فرشته می‌گوید: «آن دو مرد را آشکارا جلوی خود ایستاده دیدم؛ به ایشان سلام کردم و ترس مرا فرا گرفت». آنان به من گفتند: ای *خُنوخ*، دل قوی‌دار و مترس. خدای ازلی، ما را نزد تو فرستاده است. اینک تو امروز با ما به آسمان می‌آیی» (توفیقی، 26، 1378). *خُنوخ* پس از بازگشت، آنچه در مسیر خود از آسمان اول تا آسمان هفتم و نیز وصف بهشت و دوزخ، که دیده و یا از فرشتگان شنیده بود را، برای خانواده‌اش بیان کرد.

در آخر خداوند عذاب و ظلمتی بر زمین و قوم او فرستاد و برای همیشه *خُنوخ* به

بالاترین آسمان و مکان بالا برده شد (همان، 27). مطالب کتاب *رازهای خنوخ* بسیار شبیه داستان ادریس در متون اسلامی و حتی احادیث و تفاسیر است و شاید مأخذ برخی حکایت‌ها و روایت‌های اسلامی باشد. بیشتر تفاسیر در سورهٔ مریم، آیهٔ ﴿وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِدْرِيسَ اِذْ كَانَ صَدِيقًا نَبِيًّا وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا﴾ داستان عروج ادریس را آورده‌اند و احادیثی نیز در این باره نقل شده است (مجلسی، بی‌تا، ج 11، 277) که مضمون آنها با آنچه در کتاب *رازهای خنوخ* آمده، مشابهت بسیار دارد؛ با این تفاوت که در کتاب *رازهای خنوخ*، علت بالا بردن وی را پاکی و صداقت او و در امان ماندن از گناه در جامعه فاسد آن روز می‌داند اما در روایت‌های اسلامی درخواست ادریس از خدا برای بخشش فرشته‌ای گناهکار ذکر شده است که با پذیرش دعای او، فرشته تلافی کرده و ادریس را به آسمان بالا می‌برد. این روایت‌ها، هم دارای ضعف سندی‌اند و هم با ظاهر قرآن که دلالت بر عصمت ملائکه دارد مخالف است.

از طرفی این احادیث و اخبار به ما قبل تاریخ منتهی می‌شوند، از این رو به آنها اعتماد کافی، نمی‌توان کرد، اما از آنجا که نام او قرن‌ها زنده مانده و او را به عظمت یاد می‌کنند و ریشهٔ هر علمی را به وی می‌رسانند، خود کشف این نکته است که او از قدیمی‌ترین پیشوایان علم بود و بذر علوم را در میان بشر پاشید (طباطبائی، 1411، ج 14، 72). بنابراین هر چند جزئیات زندگی او با افسانه و غلو همراه است، اما این خود، دلیل بر اهمیت او می‌باشد و این که در پس این داستان‌ها، حقیقتی به نام هرمس وجود دارد. در واقع این سخنان که در کهن‌ترین کتاب‌ها و در ادیان و ملل مختلف آمده، نمی‌تواند تنها به موضوعی افسانه‌ای و غیرواقعی پرداخته باشد، بلکه به نظر می‌رسد بر اثر گذشت زمان، حقیقت و افسانه به هم آمیخته است که باید بر سر آنچه درست و عقلانی است به نتیجه رسید.

از آنچه در کتاب‌های دینی و تاریخی دربارهٔ هرمس اتفاق نظر وجود دارد به موارد

زیر می‌توان اشاره کرد: نسبت او که در بیشتر منابع به شیث می‌رسد، پیامبری و اهل حکمت بودن وی، اصل عروج او به آسمان و زنده ماندنش، دانستن برخی علوم و فنون و این که او همان هرمس است. در این که ادریس و هرمس یک شخص می‌باشند بیشتر منابع اتفاق نظر دارند، اما برخی آن را اشتباه می‌دانند و منشأ این تطبیق را اشتراک لفظی دانسته‌اند، زیرا به نظر این گروه آغاثادیمون در زمان اسکندر می‌زیست و بین او و حضرت شیث حدود چهار هزار سال فاصله است (قیصری، 1416، 272). بیشتر منابع و کتاب‌های تاریخی هرمس را با ادریس نبی یکی دانسته‌اند، از این رو، نقش متون دینی در شناخت هرمس از اهمیت خاصی برخوردار است. اینکه شخصیت هرمس مورد توجه آثار دینی است و در بیشتر ادیان و حتی آیین‌های اسطوره‌ای از او نام برده شده است، به چند لحاظ قابل بررسی است: اول این که تاریخ اندیشه و فلسفه را، همان‌گونه که سهروردی تلاش کرده است، باید از هرمس آغاز کرد. دوم این که تفکر بشری همواره با وحی در ارتباط بوده و در هر زمانی که انسان مستقل از وحی و آموزه‌های دینی، اندیشه‌ورزی نموده از مسیر کمال و حقیقت دور شده است. به عبارت دیگر عقل و وحی مکمل یکدیگر هستند که یکی بدون دیگری ناقص است. نکته آخر اینکه چون هر نبی، تصدیق کننده نبی بعدی و نبی متأخر، تکمیل کننده راه و فکر نبی متقدم است؛ با شناسایی عناصر اساسی و مشترک ادیان، می‌توان به حقیقت و حکمت واحدی که همان جاویدان خرد است رسید. از آنجا که هرمس و تفکر هرمسی در بیشتر ادیان و ملل، مورد بحث قرار گرفته و تقریباً درباره او اتفاق نظر وجود دارد، بررسی و پژوهش شخصیت و افکار وی ما را به اهداف یاد شده بیشتر نزدیک می‌کند. جالب است که هرمس نه تنها در ادیان آسمانی، بلکه در عقاید و آیین‌های اسطوره‌ای نیز مورد توجه است، و از این جهت نیز، هرمس، کلید واژه‌ای اساسی در شناخت بیشتر اسطوره و رابطه آن با دین است.

هرمس در اساطیر

همان‌گونه که در کتاب مقدس، داستان آفرینش از آدم شروع شده و سپس به آخنوخ می‌رسد؛ در اساطیر نیز تولد هرمس، با آغاز آفرینش بشر بیان می‌شود؛ و همان روایت که در متون اسلامی ذکر شده که در زمان هرمس، ظلم و کفر رواج یافته بود و او برای برقراری عدل و ایمان ظهور کرد در اساطیر نیز آمده است.

در عصر سیمین⁴² به خاطر وجود کروئوس و تیتان‌ها،⁴³ گیتی پر از فساد شد. زئوس چون در المپ بر سریر خدایی نشست و جنگ بزرگ پایان یافت، پرومتئوس را فراخواند و فرمود: «برو انسان را از گل رُس بساز و من در او زندگی خواهم دمید، پرومتئوس برای امتثال امر زئوس به محلی در یونان به نام پانوپئوس⁴⁴ واقع در چند کیلومتری شمال شرقی کوه دلفی رفت و گل آدم را ساخت. سپس زئوس به آدم‌های خاکی زندگی بخشید و پرومتئوس فرمان داد تا هر چیز لازم را به غیر از ساختن آتش به آنها بیاموزد. زیرا آتش مخصوص جاودانان است. زئوس پس از این دستور، به سرزمین سنگلاخی آرکادیا⁴⁵ در جنوب یونان رفت و مدتی نزد «مایا»، ستاره بانوی باکره ماند. آنها در غاری بر قله زیبای کولنه⁴⁶ با هم بودند. آن جا کودک شگفت‌انگیزی به دنیا آمد که نامش هرمس شد (گرین، 1366، 37).

بیشتر احتمال دارد که هرمس یکی از ایزدان باستانی پلاسگیایی⁴⁷ با تباری تراکیایی بوده باشد که به ویژه از سوی شبانان آرکادیا پرستش می‌شد و وظیفه‌اش نگهداری گله‌ها و حفظ کلبه‌هایشان بود. وی ایزد مسافران و راهنمای آنان در مسیرهای خطرناک پنداشته می‌شد. از نقش‌های دیگر او می‌توان ایزدی تجارت و ایزدی فصاحت را نام برد (ژیران، 1375، 99). از هرمس به عنوان «پیام‌رسان جاودانان» نیز نام برده‌اند (گرین، 1366، 42) اختراع موسیقی و چنگ به او منسوب است⁴⁸ (ژیران، 1375، 102).

از ویژگی‌های شخصیتی هرمس، می‌توان به زیرکی و شجاعت او اشاره کرد به گونه‌ای که طفلی چند روزه بود که گاوهای آپولون را دزدید (گرین، 1366، 41). وی توانست گول‌ها را شکست داده و زئوس را از بند آنها نجات دهد. او خدایان دیگری را از مرگ و زندان نجات داد و حتی از پهلوانان پاسداری می‌کرد. وی در یاری رسانی و کمک به انسان‌ها و نظارت بر امور بازرگانی آنها کوتاهی نمی‌کرد (ژیبران، 1375، 103). آپولو برادر بزرگ هرمس و خدای گله و رمه از دزدیدن گاوهایش توسط طفلی نورسیده، به خشم آمد؛ اما هرمس با نواختن موسیقی وی را آرام کرد و نه تنها برادرش را بخشید، بلکه گاوها را در مقابل آلت موسیقی به وی داد. هرمس موقعیت را مناسب دید و با نواختن وسیله‌ای دیگر آپولون را شیفته آن کرد و درمقابل، درخواست عصای قدرت آپولون را کرد و سرانجام آن را نیز به دست آورد (اوسلین، 1380، 84). رومیان، بسیاری از فرهنگ و آداب خود را از یونانیان به ارث بردند؛ هرمس نیز هدیه یونانیان به آنها بود که به او لقب «مرکور» دادند (حکمت، 1345، 102). وی همان نقش خدای تجارت را نیز حفظ کرد (ناس، 1370، 106). در اساطیر مصر، تات به شکل نوعی لک‌لک ظاهر شده است. احتمالاً او در آغاز خدایی متعلق به ناحیه مصب نیل بود. در ادوار تاریخی، مرکز کیش او در هرموپولیس ماگنا⁵⁰ قرار داشت. نام یونانی این شهر، رابطه تات و هرمس را تأیید می‌کند. تات در آغاز خدای ماه بود و از این رو، ناظم زمان، و حافظ تاریخچه سالانه است. او تولد و مرگ آدمی را تعیین می‌کند و سرنوشت در دست اوست. از ویژگی‌های دیگر تات، حمایت از نویسندگان و کتابخانه‌ها بود. وی مخترع خط و نوشتن بود و کتابت را نیز به انسان آموخت و به او قدرت تکلم بخشید. او کاشف کلمات و زبان بود و نگهبان عدالت و واضع قوانین، بویژه قوانین الهی محسوب می‌شد و وظیفه محافظت از اطباء را نیز به عهده داشت. اهمیت و معنای شخصیت اسطوره‌ای تات در رابطه‌اش با مآت (الهه نظم کیهانی) و سسشات⁵¹ (الهه نگارش) آشکار می‌شود. این دو الهه، همسران تات بودند (بهجو، 1372، 100 و بارندر 1413، 41).

تات، کهن‌ترین فرزند «رع»⁵² و وزیر اُزیریس⁵³ و کاتب مقدس او به شمار می‌رفت. پس از مرگ اُزیریس وی وزیر «هوروس»⁵⁴ گشت و هنگامی که هوروس از قدرت زمینی کناره گرفت، تات جانشین او شد و بر تخت نشست. وی سه هزار و دو بیست و بیست و شش سال فرمانروایی کرد و شهریاری او نمونه درخشان صلح و آرامش بود. دانش و خرد کامل به تات اعطا شده بود و از این رو، همه هنرها و علوم از جمله حساب، هندسه، ستاره‌شناسی، جادو، پزشکی، موسیقی، طراحی و نگارش را پدید آورد. او واضح تصویرنگاری (هیروگلیف) بود. شاگردانش به مخزن کتاب‌های او دسترسی پیدا کردند و رموز و اسرار مطالب آنها را یاد گرفتند. به علت این قدرت و علم فراوان بود که پیروانش وی را تات یعنی، سه بار بزرگ نامیدند و یونانیان آن را به «هرمس تریس مگیستوس»⁵⁵ برگرداندند. تات پس از فرمانروایی طولانی بر زمین، به آسمان‌ها رهسپار شد و در آنجا به زندگی خود ادامه داد (ویو، 1375، 46).

هرمس (هوشنگ) به روایت ایرانی

در تأثیر فرهنگ و تمدن ایران بر یونان باستان و فیلسوفان آن سرزمین شکی نیست. استرابو⁵⁶ می‌گوید: «به چشم مردم یونان، ایرانیان نامی‌ترین بیگانگان هستند» (بنویست، 1354، 1). بسیاری از حکیمان مانند فیثاغورس از زرتشت الهام گرفته‌اند (همان، 2). در رساله «الکییادس نخست»، افلاطون، نام زرتشت را به صراحت ذکر کرده است و در آن اشاراتی است که نشان می‌دهد افلاطون به آیین مغان توجه داشته است. ارسطو در بخشی از رساله خود به نام «درباره فلسفه» یکی از تعلیمات مغان یعنی، نیک و بد یا اهرمزد و اهرمین را نام می‌برد (همان، 8). مباحث تنبیت یونان مانند عالم مثل و عالم ماده، خیر و شر و ماده و صورت، از تعلیمات زرتشتی بی‌تأثیر نبوده است.⁵⁷ درباره امیدکلس نیز گفته‌اند که شاگرد مغان بود و نیز خشایارشا⁵⁸ که یک‌بار مهمان پدر دموکریت و پروتاگوراس بود، مغانی را برای

تعلیم آن دو جوان مأمور کرده بود.⁵⁹ دموکریت نظریه تصاویر و الهام وقایع را از علم الهیات ایرانیان گرفته بود (نیرنوری، 1379، 298). سهروردی از سرزمین ایران به عنوان خیمه ازیلی حکمت نام می برد و کیومرث، کیخسرو، فریدون و زرتشت را چهره های شاخص آن می شمارد. همچنان که در غرب اسطوره ها نقش تاریخ، دین و فلسفه را به عهده داشتند، در شرق نیز همه چیز با اسطوره آغاز شده است، هر چند نقش آن کم رنگ تر از نقش دین است، زیرا دین، همواره حضور چشمگیرتر خود را در جامعه حفظ کرده است. اسطوره، آئینه تمام نمای زندگی ملت هاست و آنجا که تاریخ گنگ و ساکت است اسطوره زبان و سخنگوی آیین و افکار آنهاست.

کیومرث

بیشتر دانشوران پارسی پنداشته اند که کیومرث⁶⁰ همان آدم است ولی عده ای مخالف این نظر هستند.⁶¹ در این که کیومرث پدر فارسیان بوده اختلافی نیست (طبری، 1352، ج 1، 93). کیومرث پسر و دختری داشت به نام ماری و ماریانه⁶² که با ازدواج آنها یک پسر به نام سیامک و یک دختر به نام سیامی تولد یافت و از آن دو، انسان های دیگر از جمله، افرواک و افری؛ و با ازدواج این دو، هوشنگ پیشداد پادشاه متولد شد⁶³ (همان، 99 و اصفهانی، 1346، 19). برخی نسب دانان ایرانی پنداشته اند که هوشنگ همان مهلائیل شاه و پدرش افرواک نیز همان قینان و سیامک هم آنوش و ماری همان شیث و کیومرث نیز آدم ابوالبشر علیه السلام است. این نسب همان نسب آخنوخ در کتاب مقدس و هرمس و یا ادریس نبی در متون اسلامی است. در واقع آغاز تاریخ در اسطوره ها و متون دینی بسیار شبیه به هم می باشد و هر دو از یک چیز با عناوین مختلف یاد می کنند. کیومرث که به گل شاه معروف است، مبدأ نژاد است. وی چهل و یا سی سال شاهی کرد. اقامتگاه وی اصطخر پارس بود (مسعودی، 1349، 81)؛ و طبری اقامتگاه او را دنباوند (دماوند) طبرستان نوشته است (طبری، 1352، ج 1، 112). در تاریخ غرر، ضمن بیان اختلافات درباره شخصیت

کیومرث، این گونه آمده است که برخی می‌گویند وی همان آدم است که خداوند او را خلق کرد و از روح خودش در او دمید. عده‌ای نیز گفته‌اند که کیومرث اولین پادشاه از فرزندان حضرت آدم است، همانگونه که شیث اولین پیامبر از اولاد اوست (ثعالی، 1963، 1). آدم از میان فرزندان خود، دو تن را برگزید یکی شیث و دیگری کیومرث و چهل صحیفه از صحیفه‌های بزرگ به ایشان داد. سپس شیث را به کارهای آن جهانی و به نگاه داشتن دین برگماشت و کیومرث را بر کارهای این جهان و پادشاهی در آن. نخستین پادشاه اندر عالم کیومرث بود. پادشاهی او سی سال بود (غزالی، 1367، 85). کسانی که مخالف یکی بودن آدم و کیومرث‌اند همانا وی را حسام بن یافث بن نوح می‌گمارند (ابن اثیر، 1374، ج اول، 51). هر چند درباره جزئیات شخصیت کیومرث اختلاف است⁶⁴ اما در وجود او و این که او اولین پادشاه است اختلافی نیست (میرخواند؛ 1380، ج دوم، 570). گروهی وی را پدر همه بشر در نسل قبل از طوفان و گروهی پدر پارسیان در نسل بعد از طوفان می‌دانند. در عظمت و صفات نیکوی او اتفاق نظر وجود دارد. وی بسیار بزرگ و سروری گرامی بود که در کوه دماوند فرود آمد و در آنجا به پادشاهی رسید. چنان شد که او و فرزندان او بر بابل و سپس برای مدتی بر سراسر زمین فرمان راندند. کیومرث شهرها بساخت و دژها برافراخت و ساز و برگ و جنگ‌افزارها آماده کرد و اسبان پرورش داد. پادشاهان از نژاد فرزندان وی یعنی ماری و ماریانه هستند. پادشاهی فرزندان او پیوسته پایدار بود تا اینکه به روزگار عثمان بن عفان، یزدگرد بن شهریار در مرو کشته شد (همان، 51 و 52). در تاریخ بناکتی آمده است: به اتفاق ارباب تواریخ، اول کسی که پادشاهی کرد و آیین شاهی به جهان آورد کیومرث بود.⁶⁵ مغان گویند او آدم است (بناکتی، 1348، 27). نام درست کیومرث در *خدا/ینامه* به صورت «گیومرت»⁶⁶ ضبط شده و این نام در *اوستا* به صورت «گیه مرت»⁶⁷ آمده، که به معنای زنده میرا است (مهرآبادی، 1380، 69). در دینکرت، کیومرث منشأ بشر و

نخستین گِل شاه بود. او به واسطه دین، ترقی را در عالم برقرار نمود و در گنج شایگان آمده است: اصل من از کیومرث است و نخستین مادر من اسفندارمذ و نخستین پدر من هرمزد است و من به واسطه مشی و مشیانه بشر شده‌ام و آنها نخستین اولاد کیومرث بودند. مینوخرَد گوید: مزایایی که از کیومرث حاصل شد این بود که در نخست، آرزو را کشت و تن خود را در راه کمال عدالت به اهرمین سپرد، در نوبت دوم، آدم‌ها و فروهرها که باعث ترقی هستند از تن او به جود آمدند و در نهایت تمام فلزات از جسم او آفریده شدند (پیرنیا، 1377، 27). وی در شاهنامه سرور جهان، و فرمانروایی است که تخت و سلطنت را پدید آورد. او در کوه‌ها زندگی می‌کند و بر انسان‌ها و همه موجودات فرمان می‌راند. لباسی از پوست ببر بر تن دارد که بر دلیری و مردانگی او دلالت می‌کند. کیومرث که غارنشین است، نماد آغاز تکامل بشر است. مردمی که از سرزمین‌های دور به جستجوی ارزش‌های معنوی و دینی درمی‌آیند، در بار او با دین آشنا می‌شوند. «کیومرث فرمانروای کامل، و دارای همه نمادهای پادشاه یعنی تخت و کلاه و قلعه است» (کریس، 1373، 35). مقر او در ایران‌ویز، در کنار رودخانه دائمی بود. در کنار او گاو نخستین جای داشت. هر دوی آنها بی‌حرکت و فناپذیر بودند. اگر آفرینش بی‌حرکت می‌ماند امکان نابودی اهرمین نبود. از این رو، اورمزد از زمان (زروان) یاری خواست تا آفرینش را به جنبش درآورد. در مقابل آفرینش، اهرمین نیز به حرکت درآمد و نتیجه آن مرگ گاو و از دست رفتن فناپذیری کیومرث و از بین رفتن او بعد از سی سال شد. اما بلافاصله عکس‌العمل اورمزد شروع شد و از اجزاء گوناگون بدن گاو، جانوران و گیاهان به وجود آمدند و از کیومرث که در حال مردن بود قطره‌ای منی بر زمین جاری شد که مشی و مشیانه از آن متولد شدند (موله، 1377، 124).

هوشنگ

هوشنگ، ماری و کیومرث در ایران باستان همان نقش ادریس (هرمس)، شیث و

حضرت آدم در متون دینی را دارند. هوشنگ نخستین کسی بود که معدن استخراج کرد و به مردم روزگار خود، ساختن مسجد را فرمان داد. وی نخستین شهرهای دنیا یعنی، بابل، شوش و ری را ساخت و مدت چهل سال پادشاهی کرد. برخی نیز گفته‌اند: وی اول کسی است که آهن را کشف کرد و ابزارهای صنعتی ساخت و مردم را به کشاورزی ترغیب نمود و از پوست حیوانات لباس و فرش تهیه نمود.⁶⁸

«پارسیان گویند هوشنگ پادشاهی با فضیلت بود و بر رعیت با عدل و داد حکومت کرد، و چون نخستین کسی است که به عدالت فرمان راند او را «پیش داد» لقب داده‌اند. وقتی پادشاهی به او رسید تاج بر سر نهاد و خطابه‌ای ایراد نمود و گفت که پادشاهی را از جد خویش کیومرث به ارث برده است. هوشنگ، اهریمن و سپاه او را درهم شکست و آنها را از آمیزش با مردم بازداشت. تبه‌کاران و اهریمنان و گروهی از غولان را بکشت و تعدادی به کویرها و کوهستان‌ها گریختند. این پادشاه بر اقالیم هفتگانه فرمان‌روایی داشت و فاصله مرگ کیومرث تا پادشاهی هوشنگ دو بیست و بیست و سه سال بود» (طبری، 1352، ج 1، 111). ایرانیان می‌پندارند وی و برادرش «ویکرت» پیامبرند (اصفهانی، 1346، 30).

دلیل بر این که هوشنگ، پیش از ادریس یا هم روزگار او بوده است این است که ایرانیان معتقدند او نخستین کسی است که لباس دوخت و خط اختراع نمود سپس به مردمان آموخت (مقدسی، 1374، 420)؛ چنان که یونانیان، مصریان و مسلمانان این وظایف را به هرمس، تات و ادریس منسوب می‌کنند. از این رو، بعضی معتقدند که هوشنگ بن فراوک (افرواک) بن سیامک بن میشی بن کیومرث، خود ادریس یا به منزله ادریس پیغمبر است (همان، 499، و ابن اثیر، 1374، ج اول، 53 و 62). اما در کتاب *درّة التاج*، هوشنگ بعد از ادریس دانسته شده و نسب وی با چند واسطه به *أخثوخ* که همان ادریس است می‌رسد (قطب‌الدین شیرازی، 1385، 97). در تاریخ گزیده آمده است که هوش و هنگ یعنی دانایی بسیار و از این رو وی را هوشنگ

نامیدند. و چون پیش از او مردمان عدل و داد ندیده بودند و او در ترویج عدل و جلوگیری از ظلم کوشید لقبش را پیشداد گفتند. بعضی او را ایران خوانند و گویند ایران زمین به او منسوب است. ادریس علیه السلام معاصر او بود (مستوفی، 1339، 76). هوشنگ در حکمت عملی کتابی به نام جاویدان خرد⁶⁹ نوشت و حسن بن سهل کاتب، وزیر مأمون آن را از سریانی به عربی ترجمه کرد⁷⁰ (بناکتی، 1348، 28 و میخواند، 1380، ج دوم، 576). نقش و شخصیت هوشنگ در کتاب‌های اسطوره‌ای همان است که در آثار تاریخی گفته شد. گویا تاریخ ادامه اسطوره است و از آن زایش نموده است. هوشنگ در اوستا با املای «هئوشینگه»⁷¹ و لقب «پرداته»⁷² آمده است، به معنی نخستین کسی که برای حکومت تعیین شد؛ و در فارسی «پیشداد» گویند، به معنی نخستین کسی که قانون آورد (آموزگار، 1380، 51). وی فرمانروای هفت اقلیم بود و بیشتر دیوان مَرگه (مازندران) را نابود کرد. فرمانروایی او دوران استقرار قانون در روی زمین بود و از وی و همسرش نژاد ایرانیان به وجود آمد (هینلز، 1373، 59). کشف آتش منسوب به هوشنگ است (عطایی، 1377، 122). از جمله دست‌آوردهای دیگر او استخراج آهن، فن آهنگری، استفاده از ابزار و سلاح، آبیاری و کشت زمین است (کریس، 1373، 36).

در آخر آنچه می‌توان گفت این است که بر اساس هم معنایی در الفاظ هرمس، تات، خنوخ، هوشنگ و ادریس؛ به معنی دانش و پیام رسان؛ و نیز این‌که هر کدام آنها با شش واسطه به نخستین بشر می‌رسند و به هر یک از آنها علوم و فنون مشترکی نسبت داده شده و نیز این‌که هر کدام مقام حکومت، حکمت و نبوت را با هم داشته‌اند؛ می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که این نام‌ها اشاره به یک شخصیت واحد دارند که در فرهنگ و تمدن‌های مختلف با ویژگی خاص آن فرهنگ بیان شده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

1. Paideia
2. Culture

3. دربارهٔ تقدم علوم و فنون شرق بر یونان نیز ر.ک به: بریه، امیل، *تاریخ فلسفه*، علیمراد داودی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، 1374، ج 1، ص 4 و 51.
4. ممکن است منطق یونان نیز الهامی از ریاضیات شرقی باشد زیرا «حساب مصری تا حد زیادی با منطق یونانی هم ارز بود.» (گاتری، *تاریخ فلسفه یونان*، 1375، ج 1، پاورقی ص 84).
5. افلاطون واژهٔ هرمس را این‌گونه تعریف می‌کند: «نام هرمس گمان می‌کنم نمودار سخن گفتن و ترجمه کردن و پیام بری و دزدی و مغلطه و سوداگری باشد. سخنوری و زبان آوری هسته مرکزی همهٔ آن کارهاست. از دو جزء نام او یکی، به معنی سخن گفتن است و دیگری به قول هومر به معنی اندیشیدن. قانونگذار با توجه به این که آن خدا سخن گفتن و اندیشیدن را آفریده به ما دستور داده است او را «آی ره مس» بخوانیم. ولی بعدها آن نام را برای این که زیباتر کنند دگرگون ساخته و به صورت هرمس درآورده اند» (افلاطون، 1380، ج دوم، 408).
6. برای آگاهی از رابطه هرمس و تات ر.ک به: Van Den Broek, 2005, Vol.1, P. 474.
7. «تات» یکی از ایزدان مصر است و ملقب به aa aa یعنی، بزرگترین بوده و یونانیان در حدود پنجم پیش از میلاد، تات را هرمس و aa aa را به Trismegistus ترجمه کردند، و این همان است که در منابع اسلامی تحت عنوان «المثلث بالعظمة»، «المثلث بالنعمة» یا «المثلث بالحکمة» از آن یاد شده است (ابوالقاسمی، 1371، ج دوم، 677).
8. Ptolemy II Philadelphus.
9. Isis.
10. Horus
11. اگر امکان دست‌یابی به مصادری که اوروسیوس از آنها استفاده کرده وجود داشته باشد می‌توان تاریخ مطالعات هرمسی را حتی به قبل از میلاد توسعه داد. مثلاً: کتاب افورس (Ephoros) مورخ یونانی قرن چهارم قبل از میلاد و یا کتاب التواریخ الفیلیبیه (philippicar Historiai) اثر pompeius Trogus و کتاب (Chronographia) از سکستوس یولیوس افریکانوس و نیز کتاب خرونقه (chronicon) از یوسابیوس اسقف قیساریه در قرن سوم میلادی می‌تواند برای تحقیق مفید باشد.
12. مؤلف و تاریخ تألیف ناشناخته و اقوالی چند است. از این کتاب ترجمه‌ای قدیمی نیز به نام *تجارب الأمم فی أخبار ملوک العرب و العجم* شده است که مترجم نیز ناشناخته است. مصحح‌ها در مقدمه ترجمه سال تألیف اصل عربی را 75 ق. ترجیح می‌دهند. ر.ک به: نامعلوم، 1373، 11.
13. «این نام به یونانی ارمیس است و به هرمس تعریف شده و معنی ارمیس، عطارد است و او را عبرانیان خنوخ گویند و معرب آن اخنوخ است و خدای عز و جل در قرآن او را به نام ادریس خوانده است» (دهخدا، 1372: ج 1، 1326).
14. نیز ر.ک به: ابن جوزی، 1405، 68.
15. نیز ر.ک به: ابن سعد، 1405، 40 و صاعد اندلسی، 1376، 165.

16. کتاب *الأصنام* که نام دیگرش *تنکیس الأصنام* است به غیر از ترجمه، متن عربی آن نیز ضمیمه است که اصل مطلب فوق در ص 52 آن است.
17. نیز ر. ک. به: ابی یعقوب، 2536، 10 و ابن عنبه، 1363، 6.
18. نام قوم سامی نژاد که با قوم آرامی نیز خویشاوندی دارد و زبان آنها نیز به سریانی معروف است. عبرانی زبان قوم یهود است که از سریانی انشعاب یافته و ریشه هر دو به کلدانیان برمی گردد.
19. اکثر انبیاء صابئین از فلاسفه یونان اند مانند هرمس مصری، آغاتاژیمون، والیس، فیثاغورث و باماسوار جد مادری افلاطون (بیرونی، 1363، 295).
20. و نیز ر. ک. به: اشکوری، 1380، 88.
21. همچنین ر. ک. به: مقدسی، 1374، 419 و ابن العبری، 1377، 6.
22. و نیز ر. ک. به: شافعی دمشقی، 1415، 68.
23. بیشتر منابع محل زندگی هرمس را مصر یا بابل دانسته اند و در برخی منابع این دو را نام یک منطقه گفته اند. ر. ک. به: (قفطی، 1371، 7).
24. برای کلمه ای است قبطی و احتمال می رود نوعی عبادتگاه یا ساختمان محکم و یا جای سحر بوده باشد. (یاقوت حموی، بی تا، ج 1، 431).
25. سرزمینی در اطراف رود نیل. برای توضیح بیشتر ر. ک. به (یاقوت حموی، بی تا، ج 1، 150).
26. از کتاب شهرستانی ترجمه های مختلفی شده که دو ترجمه از همه قدیم تر و در توضیح برخی آراء و شرح حال هرمس مناسب است: الف - *الملل و النحل*، ترجمه افضل الدین صدرترکه اصفهانی، متوفی قرن نهم قمری. ب - *توضیح الملل*، ترجمه الملل و النحل، ترجمه مصطفی بن خالقداد هاشمی عباسی، متوفی قرن یازدهم قمری.
27. ابومعشر بلخی در قرون وسطی نزد غربیان به Albomasar مشهور بوده و متوفی سال 272 ق است. وی دارای آثاری در ستاره شناسی، هیئت و افلاک می باشد. هیچ نسخه ای از کتاب *الألوف* او که منبع بسیاری از مورخان می باشد، باقی نمانده است.
28. نیز ر. ک. به صاعد اندلسی، 1376، 165.
29. در کتاب *مختار الحكم* نیز هرمس و ادريس یکی شمرده شده اند که در مصر و شهر منف به دنیا آمده است (ابن فاتک، 1958، 7).
30. نیز ر. ک. به: اشکوری، 1380، 9.
31. اشکوری، در *محبوب القلوب* آن سه نعمت را نبوت، حکمت و مملکت نام می برد (اشکوری، 1380، 87).
32. نیز ر. ک. به: سریانی، 1982، 66.
33. و نیز ر. ک. به *انجیل لوقا* ص 125 از همان منبع و *الکتاب المقدس، العهد الجديد*، ص 201.
34. و نیز ر. ک. به: *الکتاب المقدس، العهد القديم*، 1994، 1498.

35. و نیز ر. ک. به: (بَعُو، 1415، ج. 3، 199)؛ (ابوالفتوح رازی، 1378، ج. 13، 94)؛ (فیض کاشانی، 1378، ج. 2، 743).
36. در کتاب‌های رسمی و مقدس یهودی و مسیحی به نبوت و صاحب کتاب آسمانی بودن ادریس اشاره نشده اما در کتاب‌های غیر رسمی مثل کتاب زُهر از متون عرفانی یهودی چنین آمده: خُئوخ کتابی داشت که از آن درک حمد الهی را آموخت. کتاب خُئوخ از همان جایی آمده بود که کتاب فرزندان آدم نازل شده بود (لاریجانی، 1380، 76) و در کتاب رازهای خُئوخ تعداد کتاب‌های او را 366 عدد نام می‌برد (توفیقی، 1378، 56)
37. ر. ک. به مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، تهران، مطبعة الإسلامیه، 1388، جلد نود و پنج ص. 453
38. و نیز ر. ک. به جلد‌های 100، 434، 52، 376، 38، 55، 15، 35، 27، 28 و ج 48، 146 بحارالأنوار.
39. و نیز ر. ک. به: صدوق 1416، 127.
40. و نیز ر. ک. به: صدوق؛ 1414، 524.
41. کتاب رازهای خُئوخ که متعلق به پیش از میلاد است از کتاب‌هایی است که توسط دانشمندان یهودی رد شد و جزء کتاب مقدس قرار نگرفت و آن را Pseudepigrapha نامیدند به معنی نوشته‌های جعلی.
42. قبل از آن به عصر طلایی معروف بوده است که انسان‌ها در آسایش و نعمت زندگی می‌کردند.
43. کروئوس پدر زئوس، خدایی شرور بود و فرزندان خود را می‌بلعید اما زئوس توانست او و تیتان‌ها، یعنی غول‌هایی که در خدمت کروئوس بودند را شکست دهد. واژه تیتانیک از همین کلمه یونانی تیتان گرفته شده است. برای مطالعه بیشتر ر. ک: اوسیلین، 1380، 13.
44. Panopeus.
45. Arcadia.
46. Cyuene.
47. Pelasgian.
48. درباره هرمس اسطوره‌ای ر. ک. به: سنت، 1380، 49 و همیلتون، 1376، 41.
49. ر. ک. به: بارندر، 1413، 96.
50. Hermopolis Magna.
51. Seshat.
52. رَع به معنای آفریننده است و او خدای خورشید می‌باشد. فرمانروای مقتدر آسمان است و محراب اصلی‌اش در هلیوپولیس قرار داد. همه انسان‌ها و آفریده‌های زنده دیگر از اشک او سرچشمه گرفته‌اند.
53. اُزیریس شکل یونانی شده ایزد مصری اوزیر ousir است که بیشتر با دیونیزوس، خدای یونانی یکی پنداشته می‌شود، او در سراسر مصر به عنوان ایزد مردگان پرستیده می‌شد.
54. فرزند ازیریس، نام او لاتینی و مأخوذ از Horos یونانی می‌باشد. او ایزد خورشید بود و با آپولون یکی

پنداشته می‌شد.

55. Trismegitos

56. strabo مورخ یونانی اهل آسیای صغیر از شهر Amaseaia. و متوفی 19 یا 21 میلادی است. کتابی که از او به نام *جغرافیا* باقی مانده، توسط هل. جونز در هشت مجلد منتشر شده است.

57. در کتاب دین/ایرانی نوشته امیل بنونیست تأثیر تفکر ایرانی بر متفکران یونان به نقل از آثار هردوت، استرابو، تئوپیموس و پلوتارخ به خوبی بیان شده است.

58. درباره خشایارشا ر.ک به: دیودور سیسیلی، 1384، 185.

59. درباره مناسبات یونان و هخامنشیان ر.ک به: بازگشت ده هزار یونانی از گزنفون و کتاب یونانیان و پارسیان از هرمان بنگسون.

60. برای آشنایی بیشتر با شخصیت کیومرث ر.ک به: نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار، کریستین سن.

61. برخی نیز مطابقت کیومرث و آدم را پذیرفته‌اند. برای نمونه ر.ک به: مهرآبادی، 1380، 69 و بیرونی، 1363، 35.

62. این نام‌ها به صورت مشی و مشیانه، مهری و مهریانه، ملهی و ملهیانه نیز آمده است.

63. درباره پیدایش بشر ر.ک به: (بیرونی، 1363، 140).

64. ر.ک به: ابن عثبه، 1363، 24.

65. نیز ر.ک به: (حسینی قزوینی، 1383، 33).

66. Gayomart.

67. Gayya Mareta.

68. نیز ر.ک به: (ثعالی، 1963، 5).

69. کتابی شامل پندها، آداب و اخلاق است و آن را به هوشنگ و یا حکیمان هم زمان وی نسبت می‌دهند. ترجمه عربی آن به نام «المللخص لجاویدان خرد» معروف است و متن عربی کتاب در «اعیان الشیعه، ج اول» آمده است. تحت عنوان *الحکمة المخالدة* در مصر چاپ شده و ترجمه فارسی از متن عربی در سال 1293 در تهران نیز به چاپ رسیده است (مصاحب، 1380، ج اول، 725).

70. نیز ر.ک به: (حسینی قزوینی، 1383، 66).

71. Haoshyanga.

72. Paradata.

73. نیز ر.ک به: ویدن گرن، گئو، 1381، 114.

منابع

1. آموزگار، ژاله، *تاریخ اساطیری ایران*، سمت، چاپ چهارم، تهران، 1380.
2. ابن اثیر، عزالدین، *تاریخ کامل*، ترجمه حسین روحانی، انتشارات اساطیر، چاپ دوم، ج اول، تهران، 1374.

3. ابن العبری، غریغوریوس، مختصر تاریخ الدول، ترجمه عبدالحمید آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، تهران، 1377.
4. ابن جلجل، طبقات الأَطبَاء والحکماء، ترجمه محمد کاظم امام، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، 1349.
5. ابن عتیبه، جمال الدین احمد، الفصول الفخریة، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، 1363.
6. ابن فاتک، مختار الحکم و محاسن الکلم، مطبعة المعهد المصری للدراسات الإسلامیة، مادرید، 1958.
7. ابن قتیبه، المعارف، منشورات الشریف الرضی، چاپ اول، قم، 1373.
8. ابن ندیم، محمد، الفهرست، بی نا، تهران، 1350.
9. ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ج 13، مشهد، 1378.
10. ابوالقاسمی، محسن، هفتاد مقاله؛ مقاله هرمس، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ج 2، تهران، 1371.
11. ابی یعقوب، احمد، تاریخ یعقوبی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ سوم، ج 1، تهران، 2536.
12. اخوان الصفا، مجمل الحکمة، ترجمه گونه ای کهن از رسائل اخوان الصفا، مترجم نامعلوم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول، تهران، 1375.
13. اشکوری، قطب الدین، محبوب القلوب، تاریخ حکمای پیش از اسلام، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، تهران، 1380.
14. اصفهانی، حمزه، تاریخ پیامبران و شاهان، (سنی ملوک الأرض و الأنبیاء)، ترجمه جعفر شعار، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، 1346.
15. افلاطون، دوره آثار افلاطون، ترجمه محمد حسن لطفی، انتشارات خوارزمی، چاپ سوم، تهران، 1380.
16. انصاری دمشقی، شمس الدین، نخبه الدهر فی عجائب البر و البحر، ترجمه سید حمید طبیبیان، فرهنگستان ادب و هنر ایران، تهران، 1357.
17. اوروسیوس، پول (Paulus Orosius)، تاریخ العالم، ترجمه عبدالرحمن بدوی، المؤسسة العربیة للدراسات و النشر، چاپ اول، بیروت، 1982.
18. اوسیلین، برنارد و دیگران، خدایان یونان، ترجمه حسن اسماعیلی، مجمع ذخائر اسلامی، چاپ اول، قم، 1380.
19. بارندر، جفری، المعتقدات الدینیة لدى الشعوب، ترجمه امام عبدالفتاح، عالم المعرفة، کویت، 1413.
20. بدیع، امیر مهدی، یونانیان و بربرها، روی دیگر تاریخ، ترجمه مرتضی ثاقب فر، انتشارات توس، چاپ اول، تهران، 1382.
21. بغوی، ابی محمد حسین، تفسیر البغوی المسمى معالم التنزیل، دارالمعرفة، چاپ چهارم، بیروت، 1415.
22. بناکتی، فخرالدین ابوسلیمان، تاریخ بناکتی، روضة الأولى الألباب فی معرفة التّواریخ و الأنساب،

- انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، 1348.
23. بنویست، امیل، *دین ایرانی بر پایه متن‌های مهم یونانی*، ترجمه بهمن سرکاری، انتشارات فرهنگ ایران، چاپ دوم، تهران، 1354.
24. بهجو، زهره و دیگران، *ادیان جهان باستان*، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، تهران، 1372.
25. بیرونی، ابوریحان، *آثار الباقیه*، ترجمه اکبر دانا سرشت، انتشارات امیرکبیر، چاپ سیم، تهران، 1363.
26. پیرنیا، حسن، *عصر اساطیری تاریخ ایران*، انتشارات هیرمند، چاپ اول، تهران، 1377.
27. ثعالی، ابی منصور، *تاریخ غرر السیر*، مکتبه الأسدی، تهران، 1963.
28. ثعلبی، الکشف و البیان المعروف *تفسیر الثعلبی*، دارالحیاء التراث العربی، چاپ اول، بیروت، 1422.
29. حسین قزوینی، *شرف الدین، المعجم فی آثار ملوک العجم*، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول، تهران، 1383.
30. خواند میر، *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*، کتابفروشی خیام، چاپ دوم، تهران، 1353.
31. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول، تهران، 1372.
32. دیودور سیسیلی، *کتابخانه تاریخی*، ترجمه حمید بی کس شورکایی، انتشارات جامی، چاپ اول، تهران، 1384.
33. ژیران، *اساطیر یونان*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، انتشارات فکر روز، چاپ اول، تهران، 1375.
34. سجستانی منطقی، ابوسلیمان، *صوان الحکمة و ثلاث رسائل*، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، 1974.
35. السدی الکبیر، امام ابی محمد، *تفسیر السدی الکبیر*، دارالوفاء، للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول، بی جا، 1414.
36. سریانی، قدیس افرام، *تفسیر لسفر التکوین*، جامعه الروح القدس، لبنان، 1982.
37. سنت، جان پین، *سناخت اساطیر یونان*، باجلان فرخی، انتشارات اساطیر، چاپ اول، تهران، 1380.
38. سورآبادی، *تفسیر سورآبادی*، فرهنگ نشر نو، چاپ اول، تهران، 1380.
39. شافعی دمشقی، اسماعیل بن کنیر، *قصص الأنبياء*، دار ابن کثیر، چاپ سوم، دمشق، 1415.
40. شهرزوری، شمس الدین محمد، *نزهة الأرواح و روضة الأفراح* (تاریخ الحكماء)، ترجمه مقصود علی تبریزی، چاپ اول، تهران، 1365.
41. شهرستانی، ابوالفتح محمد، *الملل و النحل*، دارالمعرفة، بیروت، 1402.
42. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول، لبنان، 1411.
43. طبرسی، امین الإسلام، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول، بیروت، 1415.

44. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوك*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، بی جا، 1352.
45. عطایی، امید، *آفرینش خدایان، راز داستان‌های اوستایی*، مؤسسه انتشارات عطایی، چاپ اول، تهران، 1377.
46. غزالی، امام محمد، *نصیحة الملوك*، مؤسسه نشر هما، چاپ چهارم، تهران، 1367.
47. فیض کاشانی، مولی محمد محسن، *الأصفي في تفسير القرآن*، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، قم، 1378.
48. قطب‌الدین شیرازی، محمود، *درّة التاج*، مؤسسه انتشارات حکمت، چاپ اول، تهران، 1385.
49. قفطی، جمال‌الدین، *تاریخ الحکماء قفطی*، مترجم نامعلوم، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، 1371.
50. قمی، علی، *تفسیر القمی*، مطبعة النجف، 1387.
51. قیصری، داوود، *مطلع خصوص الکلم في معانی فصوص الحکم*، منشورات انوارالهدی، چاپ اول، بی جا، 1416.
52. *الکتاب المقدس، العهد الجديد*، دارالمشرق، چاپ سوّم، بیروت، 1988.
53. *کتاب مقدس*، فاضل خان همدانی، ویلیام گلن و هنری مرتن، انتشارات اساطیر، چاپ اول، تهران، 1380.
54. *کتاب‌هایی از عهد عتیق*، کتاب‌های قانونی ثانی، ترجمه پیروز سیار، نشر نی، چاپ اول، تهران، 1380.
55. کریتس، وستاسرخوش، *اسطوره‌های ایرانی*، ترجمه عباس مخبر، نشر مرکز، چاپ اول، تهران، 1373.
56. کلبی، هشام، *کتاب الأصنام (تنکیس الأصنام)*، ترجمه محمدرضا جلالی نائینی، چاپ تابان، تهران، 1348.
57. کاپلستون، فردریک، *تاریخ فلسفه، یونان و روم*، ترجمه جلال‌الدین مجتبیوی، انتشارات سروش، چاپ دوّم، تهران، 1368.
58. گاتری، *تاریخ فلسفه یونان*، ترجمه مهدی قوام صفری، انتشارات فکر روز، چاپ اول، تهران، 1375.
59. گرین، اجر لنسلین، *اساطیر یونان، از آغاز آفرینش تا عروج هراکلس*، ترجمه عباس آقاجانی، انتشارات سروش، چاپ اول، تهران، 1366.
60. لاریجانی، محمد، *داستان پیامبران*، انتشارات اطلاعات، چاپ اول، تهران، 1380.
61. مستوفی، حمدالله، *تاریخ گزیده*، انتشارات امیرکبیر، تهران، 1339.
62. مسعودی، ابوالحسن علی، *التنبيه و الاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، 1349.

63. مسعودی، ابوالحسن علی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، بیروت دارالمعرفة، بیروت، 1404.
64. مسعودی، ابوالحسن علی، *اخبار الزمان*، ترجمه کریم زمانی، انتشارات اطلاعات، چاپ اول، تهران، 1370.
65. مصاحب، غلامحسین، *دایرةالمعارف فارسی*، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، تهران، 1380.
66. مقدسی، مطهرین طاهر، *آفرینش و تاریخ*، ترجمه محمد رضا شفیع کدکنی، نشر آگه، چاپ اول، تهران، 1374.
67. موله، ماریژان، *ایران باستان*، ترجمه زاله آموزگار، انتشارات توس، چاپ پنجم، تهران، 1377.
68. مهرآبادی، میترا، *تاریخ کامل ایران باستان*، افراسیاب، چاپ اول، تهران، 1380.
69. مبیدی، ابوالفضل رشید الدین، *کشف الأسرار و عدة الأبرار*، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول، تهران، 1357.
70. میرخواند، *تاریخ روضة الصفا فی سیرة الأنبیاء و الملوك و الخلفاء*، انتشارات اساطیر، چاپ اول، تهران، 1380.
71. ناس، جان، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ پنجم، تهران، 1370.
72. نامعلوم، *تجارب الأمم فی اخبار ملوک العرب و العجم*، مترجم نامعلوم، انتشارات دانشگاه فردوسی، چاپ اول، مشهد، 1373.
73. نامعلوم، *نهاية الأرب فی اخبار الفرس و العرب*، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول، تهران، 1375.
74. نصر، سید حسین نصر، *جاویدان خرد*، سروش، چاپ اول، تهران، 1382.
75. نیرنوری، حمید، *سهم ایران در تمدن جهان*، انتشارات فردوس، چاپ اول، تهران، 1379.
76. ویدن گرن، گئو، *جهان معنوی ایرانی از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمود کندری، چاپ اول، تهران، 1381.
77. ویو، ژ، *اساطیر مصر*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، کریمخان زند، چاپ اول، تهران، 1375.
78. همیلتون، ادیت، *سیری در اساطیر یونان و رم*، ترجمه عبدالمحسین شریفیان، انتشارات اساطیر، چاپ اول، تهران، 1376.
79. یاقوت حموی، *معجم البلدان*، دارالکتب العلمیة، ج اول، بیروت، بی تا.
80. یگر، ورنر، *پایدیا*، ترجمه محمدحسن لطفی، انتشارات خوارمی، چاپ اول، تهران، 1376.
81. توفیقی، حسین، *کتاب رازهای خنوخ*، نشریه هفت آسمان، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، 1378، سال اول، شماره 3 و 4.
82. Mahe, Jean-Pierre, Hermes , Kristine Anderson: in the *Encyclopedia of Religion*, New York, Macmillan Publishing Company, 1987, volume 5.
83. Van Den Broek, Hermes Trismegistus I: Antiquity: in *Dictionary of Gnosis and Western Esotericism*, wouter Hanegraaff, Netherlands, Brill Academic Publishers, Vol. 1, 2005.